

تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی (۲۰۱۰-۲۰۱۶)

فرزاد رستمی^۱ - حمیدرضا کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

چکیده

طی سال‌های اخیر تحولات عمده‌ای در منطقه خاورمیانه مشاهده شده است که علاوه بر ابعاد بین‌المللی، اتحادهای منطقه‌ای را نیز تحت تاثیر قرار داده است. اتحاد عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا یکی از این اتحادها است که بر اثر تحولات جدید وجه اختلافی آن آشکار شده است. به علاوه اتهامات علیه عربستان سعودی در حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تغییری با ابعاد بین‌المللی است که طی ماه‌های اخیر با بازگشایی پرونده و بررسی مجدد در کنگره امریکا به‌عنوان متغیر تشدید کننده تنش بین دو کشور عمل کرده است. در این پژوهش تلاش می‌شود این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که سیاست‌های ایالات متحده در قبال تحولات ذکر شده که منشا آنها در منطقه خاورمیانه است، چه تاثیری بر روابط این کشور و عربستان سعودی گذاشته است؟ فرضیه‌ای این است که سیاست‌های ایالات متحده امریکا در قبال تحولات و پویایی‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مرتبط با خاورمیانه منجر به واگرایی در روابط عربستان و امریکا بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۶ شده است و جنبه‌های اختلاف آمیز و تنش‌زای آن را مشخص کرده است.

واژگان کلیدی: عربستان، امریکا، واگرایی، بهار عربی، توافق هسته‌ای، بحران سوریه.

مقدمه

روابط و اتحاد ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی را می‌توان یکی از بادوام‌ترین اتحادها از زمان شکل‌گیری تاکنون دانست که طی سپری شدن چندین دهه همچنان دوام و پایداری خود را حفظ کرده است. اما این دوام و پایداری به معنای وجود یک رابطه کاملاً همسو و هماهنگ نبوده است و در طول سالیان گذشته دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. در این میان اتفاقات سال‌های گذشته و بویژه حوادث بین سال‌های ۲۰۱۰ تا کنون (پایان ۲۰۱۶) از جمله قیام‌های عربی، جنگ داخلی در سوریه، توافق هسته‌ای بین ایران و غرب و ... دارای تأثیرات ملموس‌تری بر روابط دو کشور بوده است. سال ۲۰۱۰ آغاز یک سری از وقایع در سراسر جهان عرب بود که نارضایتی از دولت‌های حاکمه، وجه مشترک تمام آنها بود و پیامدهای آن به سرعت جهان عرب و منطقه را فرا گرفت و پیامدهای داخلی و فرامرزی آن تا به امروز ادامه داشته است.

در این میان منافع ایالات متحده به‌عنوان کنشگر فرمانطقه‌ای در منطقه خاورمیانه تقریباً ثابت باقی مانده است که عبارت‌اند از: حفظ امنیت جریان نفت به سوی غرب، ثبات و امنیت منطقه‌ای و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم. با این که اولویت‌های واشنگتن ثابت باقی مانده است اما روابط منطقه‌ای آن به طور چشمگیری تغییر کرده است. در طول این دوره تمام کشورهای منطقه از جمله متحدان دیرینه امریکا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با فشارهایی از سوی امریکا به‌عنوان نتیجه تغییرات در جهان عرب تجربه کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین این متحدان می‌توان به حسنی مبارک رئیس جمهور مخلوع مصر اشاره کرد که به مدت طولانی دریافت‌کننده حمایت‌های امریکا بود و با شروع اعتراضات این حمایت‌ها را از دست رفته دید و به سقوط او منجر شد.

همزمان با فشار بر متحدان دیرینه امریکا در منطقه از سوی عوامل داخلی و خارجی، تضاد دیرینه میان تهران و واشنگتن که در دوره بوش به اوج خود رسیده بود، از طریق مذاکره مستقیم رو به کاهش نهاد. مذاکره مستقیم ایران و امریکا و کاهش تنش و نهایتاً امضای توافقنامه هسته‌ای مسئله‌ای است که نمی‌توان ابعاد آن را به پرونده هسته‌ای ایران محدود کرد زیرا توافق در این زمینه، این چشم‌انداز را پیش روی دو کشور قرار می‌دهد که اختلافات منطقه‌ای را نیز می‌توان از طریق مذاکره به سرانجام رساند که این موضوع در وارد کردن ایران به نشست‌های مرتبط با جنگ سوریه مشهود است. نکته جالب توجه بعد از شروع قیام‌های عربی و تحولاتی که به گونه‌ای همزمان در حال اتفاق افتادن بود از جمله توافق هسته‌ای ایران و غرب، مورد آزمون قرار گرفتن اتحاد‌های دیرینه در منطقه بود. اتحاد عربستان سعودی و ایالات متحده یکی از این اتحادهاست.

عربستان سعودی به عنوان یکی از متحدان دیرینه آمریکا که در طول سالیان گذشته و بعد از چالش اساسی روابطش با آمریکا بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، به خاطر سعودی بودن اکثر هواپیماربایان، توانسته اتحاد خود را با آمریکا حفظ کند و تاثیر مستقیمی از تحولات و پویایی های منطقه را بر منافع خود می بیند. بویژه آنکه در بسیاری از موارد ذکر شده، ایالات متحده آمریکا مسیر جداگانه خود را در برخورد با تحولات پیموده است و برخی از آنها حتی در جهت عکس منافع سعودی ها بوده است که منجر به واگرایی در روابط آنها شده است. علاوه بر تحولات ذکر شده، بازگشایی مجدد پرونده یازده سپتامبر در کنگره آمریکا و تصویب قانون جاستا (عدالت علیه حامیان تروریسم) علیه عربستان به عنوان متغیری تشدید کننده در این واگرایی عمل کرده است.

به طور کلی سازماندهی مطالب این پژوهش به این صورت است که بر اساس مبانی نظری واقع گرایی نوکلاسیک تاثیرات دو متغیر را بررسی می کند. متغیر مستقل سیاست های ایالات متحده در قبال تحولات منطقه ای خاورمیانه است و متغیر وابسته (واگرایی) روابط این کشور با عربستان سعودی می باشد. شاخص های متغیر مستقل عبارت از: تاکید بر تنش زدایی، نظارت بر اصلاحات دموکراتیک و اولویت مسائل امنیتی نسبت به مسائل رفاهی می باشد و شاخص های متغیر وابسته: اختلاف نظر بین دو کشور در ارتباط با انقلاب های عربی (مشخصاً انقلاب مصر)، جنگ داخلی سوریه، توافق ایران و اعضای ۵+۱، به عنوان شاخص های تحولات منطقه ای و فرمانطقه ای و بازگشایی پرونده یازده سپتامبر به عنوان متغیر تشدید کننده تنش بین دو کشور می باشد که بعد از بررسی مهمترین علت حفظ اتحاد عربستان و آمریکا (یعنی متغیر نفت)، به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرند و نهایتاً نتیجه گیری ارائه می شود.

مبانی نظری

در این پژوهش از چارچوب نظری واقع گرایی نوکلاسیک برای توضیح روابط دو کشور بین بازه زمانی ذکر شده استفاده می شود. واقعگرایی نوکلاسیک عنوانی است که صاحب نظرانی چون گیدئون رز^۱ به مجموعه ای از آثار در روابط بین الملل داده اند که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین الملل، از بسیاری از بینش های واقعگرایی استفاده می کنند و علاوه بر متغیرهای سطح نظام بین الملل، بر متغیرهای میانجی در سطح واحدها نیز تاکید دارند، به همین دلیل است که آنها نوکلاسیک اند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

واقع‌گرایان نوکلاسیک با نظر تمام واقع‌گرایان که سیاست بین‌الملل را بتوان به مثابه یک تنازع دائمی برای قدرت توصیف کرد، سهیم هستند. همچنین با واقع‌گرایان ساختاری موافقت می‌کنند که آنارشی بین‌المللی یک عامل مهم برای دستیابی بی‌وقفه برای قدرت و امنیت است. دولت‌ها نمی‌توانند این شرایط سیستمیک را تغییر دهند، با این تفاوت که از نظر نوکلاسیک‌ها در حالی که محیط آنارشیک هدف بقا و ارزیابی‌های رقابتی از جریان عمل را تحریک و تشویق می‌کند؛ اما این فراگرد داخلی است که مسئول توانایی دولت‌ها برای رقابت و هم‌چشمی با کنش‌های دیگران است. بنابراین، حوزه داخلی همچون یک داور نهایی برای بقای دولت در درون محیط آنارشیک عمل می‌کنند (Schweller, 2003: 320). بنابراین نظریه در صدد است تا توضیح دهد چگونه، چرا و تحت چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها، بر برآورد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌هایی که در قبال آنها تعریف و تعقیب می‌کنند، مداخله و میانجیگری می‌کند (Lobell, 2009: 15) و این عوامل به تنوع کنش‌ها و واکنش‌ها در عرصه بین‌المللی منجر شده که از اولویت‌های بازیگران ناشی می‌شود و این اولویت‌ها ممکن است بیشتر تحت تاثیر نگرانی‌های داخلی باشد (همانند موضع عربستان در قبال انقلاب‌های عربی یا سیاست‌های نفتی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود).

از این رو از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو بافت و بستر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و اجرا می‌شود. به نظر می‌رسد ظرفیت توضیحی واقع‌گرایی ساختاری در روابط بین‌الملل پویا پس از جنگ سرد، مقداری دچار مشکل شده باشد. برای مثال عدم توانایی واقع‌گرایی ساختاری در پیش‌بینی پایان جنگ سرد، ناشی از عدم توجه این رویکرد به عوامل داخلی موثر بر رفتار سیاست خارجی بود. بنابراین تاثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (متغیر مستقل) از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشت‌ها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی (متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (متغیر وابسته) تحلیل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۹). متغیرهای سطح واحد قابلیت تمام دولت‌ها را در واکنش به محذورات و محدودیت‌های سیستمیک تحدید یا تسهیل می‌کند. پس واقع‌گرایی نوکلاسیک تا حدودی می‌تواند به درک نقش‌های مختلفی که کشورها در سطوح متفاوت نظام بین‌الملل بازیگری می‌کنند، کمک کند.

نکته دیگر در مورد نوکلاسیک‌ها، به‌عنوان یک نظریه واقع‌گرا، همانند دیگر نحله‌های

واقع گرایی در چارچوب عام مدل کنش گر عاقل و منطق نتیجه (محاسبه بر مبنای سود و زیان) قرار می گیرد. اما با این حال، عقلانیت در این نظریه به آن معناست که کشورها در پیگیری قدرت نسبی یا امنیت خود، سیاست‌های هدفمندی را دنبال می کنند و عقلانیت مورد نظر «عقلانیت راهبردی» است. به این صورت که امکان تغییر اولویت‌های دولت در گذر زمان و در نتیجه تعامل دولت‌ها با یکدیگر وجود دارد، به نوعی که این اولویت‌ها محرک تصمیمات دولت‌ها است. از این رو، این رویکرد ضمن تاکید بر تمایل تمام دولت‌ها به بقا، بر این عقیده است که تصمیمات و تهدیدهای امنیتی در شرایط مختلف و بسته به عوامل گوناگون متفاوت می باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱). در بحث پیش رو بر نحوه شکل گیری سیاست خارجی دو کشور که متاثر از سطح داخلی و بین‌المللی است و همچنین بر عقلانیت راهبردی در مواجهه با عواملی که به عنوان شاخص‌های پژوهش ذکر شد، تاکید می شود.

نگرشی تاریخی بر روابط عربستان و آمریکا

روابط دو کشور طی دهه‌های گذشته و از آغاز شکل گیری عربستان سعودی همواره مستحکم بوده است و بسیاری از تحلیلگران از آن به عنوان معادله نفت در برابر امنیت یاد کرده‌اند. شروع روابط ایالات متحده و عربستان سعودی به دهه ۱۹۳۰ میلادی بازمی گردد، زمانی که ملک عبدالعزیز بن سعود، پایه گذار عربستان سعودی، بر آن شد تا برای تثبیت پایه‌های لرزان حکومت خود، کمک‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی خارجی را جلب کند. بر این اساس در سال ۱۹۳۳ امتیاز کشف و استخراج نفت به شرکت امریکایی «استاندارد» واگذار شد که می توان این اقدام را آغاز ورود امریکایی‌ها به صحنه سیاسی عربستان دانست (Delanery, 2009: 23).

تا زمان جنگ جهانی دوم؛ روابط آمریکا و عربستان سعودی به عنوان شرکای تجاری و نه به عنوان متحدان سیاسی ادامه داشت. اما با شروع جنگ وضعیت دگرگون شد و نیاز بیش از پیش آمریکا به نفت برای تامین نیازهای نفتی نیروی‌های مسلح باعث شد تا تضمین دسترسی آمریکا به نفت تبدیل به یکی از اولویت‌های اصلی ایالات متحده شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ۵). به این ترتیب درک اهمیت نفت سبب چرخش سیاست خارجی آمریکا نسبت به عربستان سعودی شد و این عامل و همچنین نیاز متقابل عربستان به آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی، به نزدیکی هرچه بیشتر آنها منجر شد. بعد پایان یافتن جنگ جهانی دوم و همچنین خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، آمریکا در منطقه خلیج فارس دو نکته را اساس کار خود قرار داد: ۱- احتمال

به مخاطره افتادن منافع غرب؛ ۲- عدم تمایل به مداخله مستقیم در منطقه به‌عنوان نیروی جانشین انگلیس. به همین دلایل دولتمردان امریکا تاکید داشتند که کنترل ثبات و امنیت در منطقه (خلیج فارس) به وسیله مشارکت مستقیم دولت‌های منطقه صورت گیرد. در این راستا ایران و عربستان به‌عنوان دو پایه امنیت منطقه انتخاب شدند که از آن به‌عنوان «سیاست دو ستونی نیکسون» یاد می‌شود (Behestani & Hedayati, 2014: 27).

با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و فروپاشی سیاست دو ستونی، عربستان بازهم جایگاهی بالاتر در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای امریکا پیدا کرد. این نکته را می‌توان از گفته رونالد ریگان رئیس جمهور وقت امریکا در ژوئیه ۱۹۸۱ دریافت که اعلام کرد: به خاطر خطرهای آشکاری که از ناحیه تهدیدهای داخلی متوجه کشورهای منطقه است، امریکا اجازه نخواهد داد عربستان نیز به ایرانی دیگر تبدیل شود و به دست کسانی بیفتد که می‌خواهند جریان حیاتی نفت را به غرب قطع کنند و به تحلیل نشریه امریکایی شیکاگو تریبون، امریکا متعهد شد از عربستان همانند یکی از ۵۰ ایالت خود در برابر حوادث داخلی و خارجی حمایت کند (اسدی، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

پس از جنگ سرد، امریکا در منطقه به دنبال ایجاد یک سیستم امنیتی تک‌قطبی بود. این سیستم به گونه‌ای تنظیم شده بود که یک کشور مقتدر مسئولیت امنیت سایر کشورهای کوچک و داوطلب منطقه را در محدوده سیاسی و نظامی خلیج فارس به عهده گیرد. قدرت اصلی که در این سیستم تک‌قطبی مد نظر امریکا قرار داشت، کشوری جز عربستان سعودی نبود (صیقل، ۱۳۷۲، ۱۳۸). اما روند نزدیکی و تبدیل شدن دو کشور به‌عنوان متحدان سیاسی خالی از چالش نیز نبود، از جمله این چالش‌ها می‌توان از به‌منزعه میان اعراب و اسرائیل، حمایت امریکا از اسرائیل و تنش ناشی از تقاضای سلاح از سوی عربستان به بهانه ترس از کمونیسم اشاره کرد (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰: ۵۳).

با این وجود روابط دو کشور تا حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ همواره نزدیک بود و تقریباً هیچ انتقاد جدی از عربستان سعودی وجود نداشت و امریکا بدون توجه به ویژگی‌های حکومت عربستان بویژه ایدئولوژی وهابیت به‌عنوان مشوق افراط‌گرایی در منطقه، برای مناسبات با عربستان سعودی اهمیت راهبردی قائل بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۴). اما وقوع حوادث یازدهم سپتامبر و اعلام جهاد القاعده و نیروهای تندروی اسلامی علیه غرب باعث شد تا با صدور قطعنامه علیه تروریسم یا به‌عبارت دیگر تروریسم نشات‌گرفته از بنیادگرایی اسلامی، در صدر مسائل امنیتی غرب قرار بگیرد (Pollak, 2003: 8).

سیاست خارجی آمریکا با از بین رفتن خطر کمونیسم در دهه ۱۹۹۰ میلادی دچار سردرگمی شده بود و قادر به باز تعریف راهبرد کلان خود نبود اما حادثه یازدهم سپتامبر به مانند موهبتی به این سردرگمی پایان داد و جنگ علیه تروریسم به عنوان اولویت سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد (گوهری مقدم، ۱۳۸۶، ۱۲۱). با تدوین راهبرد امنیت ملی ایالات متحده که بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ارائه شد تروریسم دو منشا دارد: ۱- گروه‌های تروریستی؛ ۲- دولت‌های حامی تروریسم (جعفری و ورزقانی، ۱۳۹۲: ۲۳۹). در میان کشورهای که از این تغییر سیاست امنیتی با شدت بیشتری متأثر شدند، عربستان سعودی جایگاه ویژه‌ای دارد. در کل می‌توان سیاست‌های آمریکا در قبال عربستان را بدین صورت بیان کرد که در طول نیمه دوم قرن بیستم، راهبردی با صبغه همکاری به علت اقتضائات منافع ملی آمریکا در مواجهه با عربستان در پیش گرفته شد. حوادث دهه اول هزاره جدید، این روابط را به شدت دچار آشوب کرد و موجب اتخاذ راهبردی تهاجمی در قبال این کشور شد؛ ولی پس از گذشت چند سال و مبادرت به جنگ پرهزینه افغانستان و عراق، آمریکا راهبردی متعادل‌تر در قبال این کشور در پیش گرفت، این روابط توأم با همکاری و تنش، با شروع تحولات جهان عرب و سیاست‌های نوین آمریکا در قبال تحولات منطقه بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۶، باز هم وجه تنش‌زا و اختلاف‌آمیز روابط را مشخص کرده و به واگرایی در روابط دو کشور منجر شده است.

متغیر نفت و مناسبات عربستان و آمریکا

منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس حدود ۸۰۳ میلیارد بشکه نفت و بیش از ۴۸ درصد ذخایر نفت شناخته شده جهان را در اختیار دارد. عربستان سعودی با بیش از ۲۶۸ میلیارد بشکه، ایران ۱۵۷ میلیارد بشکه، عراق ۱۴۰ میلیارد بشکه و کویت ۱۰۴ میلیارد بشکه بالاترین ذخایر شناخته شده جهان را در اختیار دارند. بدین ترتیب دارندگان اصلی ذخایر شناخته شده نفت جهان، پنج کشور خلیج فارس می‌باشند. عربستان سعودی تقریباً با ۲۶۸ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی ثابت شده و با بیش از یک تریلیون بشکه نفت قابل بازیافت جزء بزرگترین تولیدکنندگان جهانی نفت است.^۱

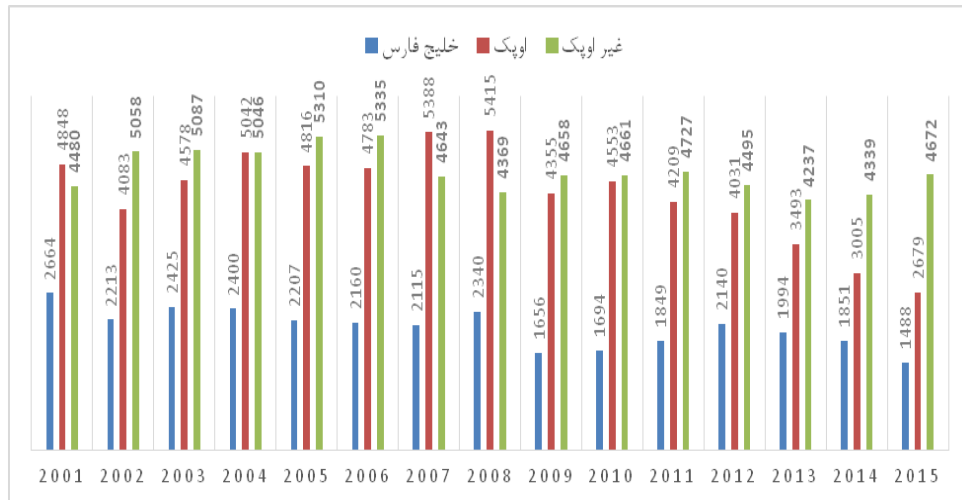
عربستان علاوه بر ظرفیت تولید و میزان ذخایر صنعت نفت از مزیت‌های دیگری نیز برخوردار می‌باشد که عبارتند از: الف- هزینه تولید در عربستان از بسیاری از مناطق دیگر جهان پایین‌تر

1. US Energy Information Administration: 2015.

است، هزینه تولید کنونی و توسعه ظرفیت تولید اضافی در عربستان تقریباً پایین‌تر از دیگر نقاط جهان است؛ ب- میزان مصرف نفت در عربستان مانند دیگر تولیدکنندگان بزرگ خلیج فارس بسیار پایین است؛ پ- برخلاف دیگر کشورها مانند روسیه که به سمت خصوصی‌سازی پیش می‌رود، پادشاهی عربستان با کنترل کامل دولت و مالکیت بر تمامی میادین نفتی کشور، صنعت نفت خود را ملی کرده است؛ ت. دسترسی عربستان به دریای آزاد به راحتی امکان‌پذیر است و زیر ساخت خطوط صادراتی این کشور به خوبی توسعه یافته‌اند؛ ث- عمده ظرفیت تولید اضافی جهان در اختیار عربستان سعودی است. این مورد ارزش استراتژیکی مهمی به عربستان می‌بخشد. هرگاه عرضه نفت ناگهان قطع شود عربستان سعودی این توانایی دارد که در مدت زمان کوتاهی شکاف موجود را پُر نماید. چنین وضعیتی در مقابل کمبود و نقصان موقتی در عرضه جهانی نفت مانند سیاست بیمه عمل می‌کند (باگت، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۷).

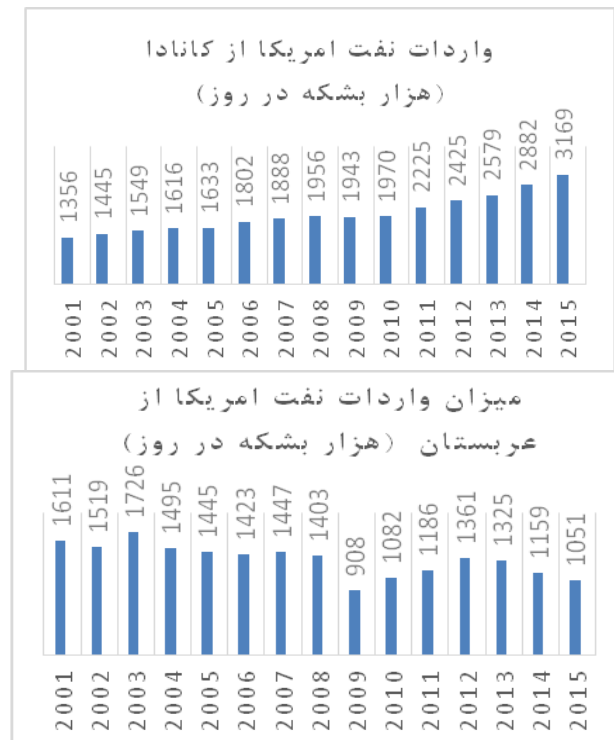
نفت یکی از عناصر کلیدی روابط امریکا و عربستان است. به طور کلی عربستان سعودی به استثنای تحریم نفتی امریکا طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴، خود را شریک قابل اطمینان ایالات متحده معرفی نموده است. صنعت نفت عربستان سعودی علاوه بر عرضه نفت به ایالات متحده و دیگر بازارهای جهانی، تعهد نموده که از ظرفیت‌های اضافی خود در برآورده کردن هرگونه کمبود جهانی استفاده نماید. همچنین در مورد حفظ قیمت‌های نفت در سطحی متعادل، هماهنگ با منافع ایالات متحده و اقتصاد جهانی است. عربستان با توجه به دارا بودن تولید بسیار زیاد، نقش بلامنازعی در تعیین سیاست‌های مربوط به قیمت‌گذاری و میزان تولید اوپک دارد.

کارشناسان امریکایی برای کاهش آسیب‌پذیری امریکا نسبت به نفت خلیج فارس و نیز به علت حوادث تروریستی و بی‌ثباتی در کشورهای منطقه و همچنین بعد از تحریم‌های نفتی و سپس حوادث یازده سپتامبر، راهکارهای متعددی را مطرح کرده‌اند که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌شود: تنوع‌بخشی به تامین نفت و گاز از مناطق مختلف، تاکید بر انرژی‌های جایگزین با بهره‌گیری از فن‌آوری پیشرفته، تقویت زیرساخت‌های انرژی و اصلاح سیاست‌ها و اطلاعات، افزایش ذخایر استراتژیکی و تقویت ظرفیت‌ها، بهبود الگوی مصرف انرژی و افزایش انعطاف‌پذیری بخش‌ها (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۵۷۶). نمودار زیر ثابت کننده این مدعاست.



Source: U.S. Energy Information Administration

علاوه بر تنوع بخشیدن به مناطق طبق آمارهای وزارت انرژی آمریکا کاهش محسوس واردات نفت پس از سال‌های حوادث یازده سپتامبر از عربستان مشهود می‌باشد، به گونه‌ای که این کشور از صدر کشورهای تامین کننده نفت آمریکا جای خود را به کانادا و مکزیک داد.



Source: U.S. Energy Information Administration

علاوه بر عوامل ذکر شده طبق پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۴، با توجه به توسعه روش استخراج هیدرولیکی^۱، آمریکا می‌تواند از روسیه و عربستان به‌عنوان بزرگترین تولیدکنندگان پیشی بگیرد که می‌تواند دارای تبعات فراوانی برای بازار نفت باشد (Yergin, 2014). عربستان سعودی همچنین دارای الزامات داخلی لازم برای حفظ ثبات در بازار نفت را دارد. پیش‌بینی افزایش تولید نفت آمریکا دارای تبعات زیادی برای عربستان است که فراتر از تاثیرات اقتصادی است. انسجام اجتماعی و سیاسی عربستان به درآمدهای نفتی وابسته است. در سال ۲۰۱۴ ارتباط درآمدهای نفتی و ثبات سیاسی بار دیگر روشن شد. زمانی که در اواخر سال ۲۰۱۴ و اوایل ۲۰۱۵، قیمت نفت که بیش از ۱۰۰ دلار آمریکا بود به زیر ۴۵ دلار رسید. این کاهش قیمت بسیاری از اعضای اوپک را متاثر ساخت، زیرا آنها از توانایی خود در حل این معضل مطمئن نبودند. اما به نظر می‌رسد که عربستان از توانایی و ظرفیت بالاتری برای برخورد کوتاه مدت با این موضوع داشت؛ اما به عقیده بسیاری از تحلیلگران این کاهش قیمت نیز می‌تواند در بلندمدت بر تنش بین آمریکا و عربستان دامن بزند (Baxter & Simpson, 2015: 145).

بیداری اسلامی (بهار عربی)

یکی از مهمترین تحولات در امور بین‌الملل در سال‌های پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، بیداری اسلامی (بهار عربی) است. ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد به علت الزامات ناشی از آن دوره، خواستار حفظ ثبات در منطقه و ممانعت از وقوع تحولات عمده بود و در این راه به حمایت‌های همه‌جانبه از دیکتاتورهای منطقه روی آورده بود. این سیاست تقریباً تا سال ۲۰۰۱ و وقوع حوادث یازده سپتامبر ادامه داشت اما بعد از وقوع این حادثه و تبدیل شدن تروریسم به اولویت امنیتی آمریکا، این کشور چاره کار را در تغییرات دموکراتیک برای مقابله با رشد نیروهای تروریستی در منطقه دید و اقداماتی را (از جمله حمله به افغانستان و عراق و فشار بر دیگر کشورها برای اصلاحات دموکراتیک) انجام داد.

این سیاست با فروکش کردن التهابات بعد از سال‌های یازده سپتامبر فروکش کرد. با شروع اعتراضات در جهان عرب ایالات متحده در برخورد با هریک از این کشورها - تونس، مصر، بحرین، لیبی، یمن و سوریه - استراتژی‌های متفاوت و گاه متناقضی در پیش گرفته است. حجم اعتراضات به گونه‌ای بود که منجر به سرنوشتی چند دولت شد و تبعات فرامرزی این تحولات

همچنان ادامه دارد. در ابتدا و تا ماه می ۲۰۱۱، آمریکا سیاست صریح و شخصی را در مورد انقلاب تونس و مصر در پیش نگرفت. اما در این زمان رئیس جمهور باراک اوباما در طی یک سخنرانی سرخ‌هایی از سیاست‌های آمریکا بروز داد که نشان از تایید اصلاحات دموکراتیک در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. او در این سخنرانی که به نوعی سیاست‌های کلان را در برخورد با این انقلاب‌ها نشان می‌داد بیان کرد: «موج تغییر و آگیر و فزاینده را در منطقه نمی‌توان انکار کرد» (Shelley, 2011: 172).

با توجه به عنوان مقاله، هدف در اینجا پرداختن به جزئیات انقلاب‌های عربی نیست بلکه سعی در تبیین تاثیر این تحولات بر روابط عربستان و آمریکا است و انقلاب مصر به عنوان یکی از اولین مورد اختلاف نظر و واگرایی دو کشور در برخورد با تحولات منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مقایسه با آمریکا، عربستان سیاست کاملاً متفاوتی را در برخورد با انقلاب مصر در پیش گرفت. موضع این کشور در قبال انقلاب مصر از اواخر ماه ژانویه و اوایل ۲۰۱۱ را می‌توان با عنوان «ضدیت با انقلاب» شناخت که تا ۱۱ فوریه حمایت‌های سیاسی، مالی و دیپلماتیک از حسنی مبارک به عمل می‌آورد. حمایت عربستان از حسنی مبارک را می‌توان در دو علت اساسی خلاصه کرد: الف- سقوط دولت خودکامه مبارک در پرمجبعیت ترین کشور جهان عرب باعث ایجاد انگیزه در دیگر کشورهای عربی (دست کم در میان کشورهای حوزه خلیج فارس) می‌شد؛ ب- رژیم تحت رهبری مبارک از نظر عربستان سعودی با یک سیاست معقول به دنبال ثبات منطقه‌ای بود (Rieger, 2014: 8).

اشتراک دو رژیم در هم‌پیمانی با آمریکا و همکاری در راستای مبارزه با آنچه خطر و نفوذ ایران در منطقه نامیده می‌شود باعث شد تا عربستان از دست رفتن این محور (عربستان- مصر در مقابل ایران) را به عنوان برهم خوردن تعادل به نفع ایران بخواند. نگرانی‌های عمده عربستان در مصر بعد از مبارک را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

الف- نگرانی از ایجاد روابط حسنه اخوان المسلمین با ایران و متحدان آن یعنی سوریه و حزب

الله؛

ب- شروع جنگ تبلیغاتی علیه آمریکا به خاطر حمایت از اسرائیل؛

پ- لغو پیمان صلح ۱۹۷۹ بین مصر و اسرائیل.

هر کدام از این عوامل، تهدید کننده منافع عربستان به شمار می‌آمد. زیرا مورد اول بر نفوذ ایران به عنوان رقیب منطقه‌ای عربستان می‌افزود و دو مورد دیگر جمعیت بسیاری را در عربستان علیه

دولت مرکزی که در اتحاد با ایالات متحده امریکا بود، تحریک می‌کرد (Rieger, 2014: 10). این عوامل و اشتراک مصر و عربستان در اتحاد با امریکا باعث شد تا عربستان به دنبال متقاعد کردن ایالات متحده برای حمایت از حسنی مبارک بود. ریاض نگران بود که امریکا به اتحاد با آنها پشت کرده و از مبارک بخواهد تا از قدرت کناره‌گیری کند و این یک شوک بزرگ به عربستان سعودی بود که تنها پس از چند روز از گذشت شروع انقلاب مردم مصر، امریکا متحد خود را که برای دهه‌ها به آن وفادار مانده بود، رها کند. حتی استقبال آنها در مراحل بعدی از تشکیل دولت توسط اخوان المسلمین در قاهره، که به لحاظ ایدئولوژیکی یک رقیب جدی در مقابل تفسیر عربستان از اسلام، (Gause, 2013) و انتقاد از کودتای نظامیان در مراحل بعد به نگرانی هرچه بیشتر سعودی‌ها افزود.

عدم پشتیبانی امریکا از حسنی مبارک این نگرانی را در عربستان به وجود آورد که آیا در صورت شروع اعتراضات در عربستان، آنها هم به سرنوشت مصر دچار خواهند شد؟! به همین خاطر طی سال‌های بعد، عربستان سیاست مقابله با انقلاب‌ها و تحولات را در پیش گرفت و بر مبنای منافع خود سیاست ممانعت از سرایت این تحولات به عربستان را در پیش گرفت (Al-Rasheed, 2011: 26). نکته قابل توجه این است که سیاست همراهی عربستان و امریکا در لیبی، بحرین و یمن نه در جهت هماهنگی منافع دو کشور، بلکه هر کدام دغدغه‌های امنیتی خاص خود را دارند. نگرانی‌های ناشی از گسترش القاعده در یمن، وجود پایگاه‌های امریکا در بحرین و دغدغه‌های دموکراسی‌سازی و اصلاحات در کشورهایی همانند لیبی باعث شده تا امریکا سیاست‌های متفاوت و گاه متناقضی را در قبال این تحولات در پیش بگیرد (Michael, 2012: 5-13). اما عمده نگرانی عربستان از تحولات منطقه‌ای، ناشی از سرایت این تحولات به عربستان و مقابله با گسترش نفوذ رقیب دیرینه‌اش، ایران می‌باشد.

جنگ داخلی سوریه

از زمان به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰، روابط عربستان و سوریه به صورت فزاینده در تعارض بوده است. روابط نزدیک سوریه و ایران و حمایت از حزب الله تجاوزی آشکار به منافع عربستان بوده است و احتمال دست داشتن نیروهای سوریه در ترور رفیق حریری، نخست وزیر لبنان، به عنوان متحد عربستان در شدت بخشیدن به تعارض عربستان و سوریه موثر بوده است. بعلاوه با توجه به اکثریت بودن جمعیت سنی‌مذهب در سوریه و حکومت قبیله

اسد به عنوان اقلیتی علوی، همواره خاری در چشم عربستان بوده است. با تمام مولفه‌های ذکر شده در دشمنی عربستان با دولت بشار اسد، پس از شروع اعتراضات در سوریه، عربستان تا مدتی مایل به حفظ ثبات در سوریه بود. زیرا درگیری قومی - فرقه‌ای در سوریه بین سنی‌ها، علویان، عرب‌ها و کردها دارای تبعات فرامرزی و تشدید اختلافات قومی - فرقه‌ای در عراق به عنوان همسایه عربستان می‌شد که از زمان سقوط صدام در اختلافات داخلی و سپس جنگ داخلی به سر می‌برد. به همین خاطر در هنگام آغاز اعتراضات در سوریه، ملک عبدالله پادشاه وقت عربستان طی بیانیه‌ای حمایت از بشار اسد را اعلام و طی ماه‌های بعد ریاض در مقابل تحولات سوریه سیاست سکوت را در پیش گرفت (MacFarquhar, 2011).

سیاست سکوت عربستان در مقابل تحولات سوریه مدت زمان زیادی طول نکشید. به نظر می‌رسید که عربستان با سیاست سکوت منتظر رسیدن فرصت مناسب بود. این فرصت مناسب در تابستان سال ۲۰۱۱ با افزایش خشونت‌ها و عبور دولت بشار اسد از نقطه غیرقابل بازگشت و جدا شدن بخشی از بدنه ارتش و تشکیل نیروهای موسوم به ارتش آزاد سوریه فراهم شد و عربستان به بهانه کشتار اهل سنت در سوریه، کمک به اپوزسیون سوریه را آغاز کرد. در فوریه سال ۲۰۱۱، عربستان در راستای کمک به مخالفان سوریه و فشار به بشار اسد؛ تصمیم به تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب را گرفت (Naylor, 2012) و سپس در بهار سال ۲۰۱۲ به همراه قطر، شروع به کمک‌های مالی به مخالفان اسد برای تهیه اسلحه پرداخت. در فوریه سال ۲۰۱۳ گزارش شد که عربستان تعداد زیادی مزدور کروات را به همراه پول و اسلحه از طریق مرز اردن وارد سوریه کرده است (Chivers & Schmitt, 2013) و در سال ۲۰۱۳ تحویل سلاح به شورشیان سوری را شدت بخشید.

دولت عربستان سعودی در آغاز حمایت خود از مخالفان سوریه در جهت هماهنگی با ایالات متحده حرکت می‌کرد و کمک به نیروهای میانه‌رو سکولار را در دستور کار داشت. هرچند بسیار محتمل به نظر می‌رسد که از همان ابتدا بسیاری از پول‌های ارسال شده از سوی موسسه‌های خیریه و خصوصی از عربستان به القاعده و شاخه‌های مرتبط با آن تزریق شده باشد. در همین راستا به گزارش موسسه تحقیقاتی واشنگتن در امور خاورمیانه، شهروندان سعودی یک منبع قابل توجه برای گروه‌های معارض در سوریه می‌باشند و اهداکنندگان حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر صدها میلیون دلار به سوریه سرازیر کرده‌اند که باعث قدرت‌گیری نیروهای بنیادگرا از جمله داعش بوده است (Boghardt, 2014). اما اختلاف نظر و عدم همسویی آنها در پاییز سال ۲۰۱۳ و هنگام استفاده سلاح‌های شیمیایی در سوریه که هر یک از طرف‌های درگیر را به استفاده

از آن متهم می‌کرد، آغاز شد و عربستان انتقاد از سیاست‌های امریکا در سوریه را آغاز و این کشور را به انفعال و عدم کمک موثر به ارتش آزاد سوریه متهم کرد. در این زمان *اوباما* به جای مداخله نظامی در سوریه راهکار دیپلماتیک را برگزید و در مذاکره با روسیه توانست به هدف مورد نظر خود یعنی انهدام سلاح‌های شیمیایی سوریه دست یابد و آن را یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک بداند (Gause: 2013). شاهزاده بندر بن سلطان، رئیس سازمان اطلاعات، طی یک سخنرانی ضمن حمله به سیاست‌های اوباما در سوریه معتقد بود که امریکا اقدامات لازم را انجام نداده است و به‌زودی در روابط دو کشور تغییرات عمده اتفاق خواهد افتاد. در همین راستا برخی از مشاوران دولت سعودی اعلام کردند ما نمی‌توانیم امریکا را تنبیه کنیم اما در صورت شکست در سوریه امریکا مقصر شکست خواهد بود و برخی دیگر نیز خواستار کاهش روابط با امریکا شدند (Hubbard & Robert, 2013).

عدم حمایت قاطع امریکا و از دست رفتن تدریجی قدرت و ظرفیت ارتش آزاد باعث شد تا یک تغییر جهت در سیاست‌های عربستان سعودی نسبت به مسائل سوریه رخ دهد و در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۳، عربستان آموزش یک گروه سه تا پنج هزار نفری را که گفته می‌شود حدود هشتصد نفر از آنها از شهروندان سعودی هستند تحت عنوان گروه جیش‌الاسلام آغاز کرد و هدف آن مقابله و مبارزه با بشار اسد اعلام شد. نکته قابل توجه در تشکیل گروه جیش‌الاسلام این است که بسیاری از نیروهای آن را نیروهای افراطی و بنیادگرا تشکیل می‌دهند (Rieger, 2014: 18).

نتیجه حاصله از این بحث را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد: در حالی که امریکا و عربستان در ظاهر دارای هدف مشترک (برکناری بشار اسد از قدرت) در سوریه هستند؛ اما نیروهای تحت حمایت امریکا تمرکز خود را بر مبارزه با نیروهای رادیکال و افراطی بخصوص داعش در سوریه قرار داده است، اما نیروهای تحت حمایت عربستان به مقابله با بشار اسد و کردها که تحت حمایت امریکا نیز هستند متمرکز شده‌اند. عربستان نیز در آغاز حمایت خود از مخالفان بشار اسد به صورت فزاینده‌ای به سمت مسلح کردن نیروهای تندرو رادیکال در سوریه در حرکت بوده است.

برنامه هسته‌ای ایران و غرب

دور جدید مذاکره هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی، پس از به قدرت رسیدن حسن روحانی بود که در خلال سفر هیئت ایرانی برای شرکت در کنفرانس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۲ انجام شد و پس از مذاکرات و نشست‌های فراوان به یک توافق موقت در ۳ آذر ۱۳۹۲

(۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ و سپس تا اول ژوئیه ۲۰۱۵ تمدید شد) منجر شد. در پی تفاهم هسته‌ای لوزان، در روز سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴، توافق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در وین اتریش بین ایران و گروه ۵+۱ (پنج عضو ثابت شورای امنیت ملل متحد شامل چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده و آلمان) منعقد شد (Katzman & Kerr, 2016: 2). توافق هسته‌ای بین ایران و غرب واکنش‌های مختلفی را در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به دنبال داشت و عربستان سعودی به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران از آغاز مذاکرات، روند آن را با نگرانی خاصی دنبال می‌کرد و سیاست خاص خود را در این زمینه پیگیری می‌نمود.

عربستان در وهله نخست، با پیگیری هرنوع برنامه هسته‌ای از سوی ایران مخالف بود و آن را مقدمه‌ای برای دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌دانست. بعد از توافق ایران و اعضای ۵+۱ برای برنامه اقدام مشترک بر این نگرانی‌ها افزوده شد که این توافق و کاهش تنش بین ایران و غرب به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران می‌انجامد و هزینه فزاینده‌ای را برای عربستان سعودی در پی خواهد داشت. از نظر پادشاهی سعودی؛ توافق با ایران تنها رسمیت بخشیدن به برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه به ایران اجازه می‌دهد که نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را از طریق نمایندگان‌اش، مانند حزب الله لبنان به سایر مناطق در صفحه شطرنج خاورمیانه گسترش دهد. از دیدگاه عربستان سعودی توافق هسته‌ای باید به طور کامل برنامه هسته‌ای ایران را برچیند و همیشه سلاح تحریم علیه ایران را حفظ کند. علاوه بر این، توافقنامه باید گسترده‌تر از برنامه صرفاً هسته‌ای باشد و به طور مشخص سیاست منطقه‌ای و تنش‌هایی مانند درگیری در سوریه، حزب الله و حمایت ایران از گروه‌های مخالف سعودی در یمن و بحرین را هم مد نظر قرار دهد (کومار پانندی و بهبودی نژاد، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۵). علاوه بر عوامل ذکر شده یک پیامد مهم توافق ایران با غرب را می‌توان چنین عنوان کرد که با به‌وجود آمدن فضای سیاسی تازه در غرب به طور عمده به بازیگران رقیب ایران همانند عربستان سعودی فشار وارد کنند که با تهران در راستای حل بحران‌های منطقه‌ای تعامل کند. به‌عنوان مثال در تنش اخیر روابط ایران و عربستان، برای نخستین بار آمریکا و کشورهای اروپایی بر خلاف گذشته که از عربستان حمایت می‌کردند، سعی کردند از طریق میانجیگری دو طرف را تشویق به حل تنش به وجود آمده کنند که این امر، نتیجه تعهد متقابل و تعامل به وجود آمده در شرایط پس از توافق هسته‌ای است (برزگر، ۱۳۹۴).

پیش‌بینی عربستان از شرایط پس از توافق باعث شد تا با نگاهی منفی به توافق ایران و غرب بنگرد. نخستین واکنش‌ها بعد از توافق موقت بین ایران و غرب صورت گرفت جایی که شاهزاده

ولید بن طلال ضمن انتقاد از سیاست‌های اوباما توافق هسته‌ای با ایران را «خودزنی امریکا» نامید (Gause, 2013: 2). در این شرایط *مارتین چولاو*، پژوهشگر و محقق در امور خاورمیانه برای گاردین، به نقل از یکی از مقامات ارشد عربستان بیان کرد: به مدت هفتاد سال امریکا امنیت منطقه‌ای ما را حفظ کرده است اما اکنون زمان آن است تا خودمان این کار را بر عهده بگیریم. به همین صورت شاهزاده *ترکی الفیصل* اظهار داشت که اگر ایران برنامه سلاح هسته‌ای را دنبال کند عربستان باید به دنبال ایجاد موازنه در برابر آن باشد و اصل تکثیر هسته‌ای در خاورمیانه باید به یک قاعده و قانون تبدیل شود. او حتی با صراحت بیشتری به اعضای شورای همکاری خلیج فارس توصیه می‌کند که با دقت همه گزینه‌ها از جمله بازدارندگی هسته‌ای را در مقابل ایران مورد بررسی قرار دهند (Chulov, 2014).

علاوه بر اظهارات صورت گرفته، عربستان اقدامات عملی را نیز در واکنش به توافق هسته‌ای در پیش گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به خرید سخت‌افزارهای نظامی از طیف وسیعی از دولت‌ها از جمله چین و پاکستان اشاره کرد که یک جنبه کلیدی از این واکنش می‌باشد. پوشش دقیق رسانه‌ای خرید موشک‌های بالستیک با تکنولوژی بالا تاییدکننده این مدعاست (Stein, 2014). در همین حال پاکستان، کشوری است که به مدت طولانی به‌عنوان یک متحد کلیدی در جهت هماهنگی با عربستان عمل کرده است. بعد از توافق تعاملات میان دو کشور افزایش یافت. عربستان و پاکستان هر دو در یک چهارچوب مذهبی عمل می‌کنند. این قرابت هنگامی که با قابلیت هسته‌ای پاکستان همراه شود تضمین‌کننده منافع عربستان در منطقه خواهد بود و حتی از احتمال خرید سلاح‌های هسته‌ای از پاکستان به گوش می‌رسید. هر چند می‌توان گفت که افزایش این روابط برای هیچکدام از کشورها جایگزینی برای اتحاد با یک ابرقدرت نخواهد بود اما ریاض با اقدام در این جهت به دنبال کاهش (ذهنیت داخلی) وابستگی به امریکا بوده است (Baxter & Simpson, 2015: 145). تلاش برای همکاری با روسیه را می‌توان نشانه‌ای دیگر در واگرایی بین دو کشور قلمداد کرد. در ژوئن ۲۰۱۵ ملاقاتی بین جانشین ولیعهد عربستان و پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برگزار شد که طی این ملاقات علاوه بر موافقتنامه‌های همکاری و سرمایه‌گذاری، یکی از بحث‌های اصلی صورت گرفته، رایزنی عربستان برای گسترش برنامه هسته‌ای خود بود (Staff, 2016).

نگرانی عربستان از توافق هسته‌ای را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که آنها معتقدند توافق هسته‌ای به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران کمک خواهد کرد زیرا قبل از توافق هم ایران دست

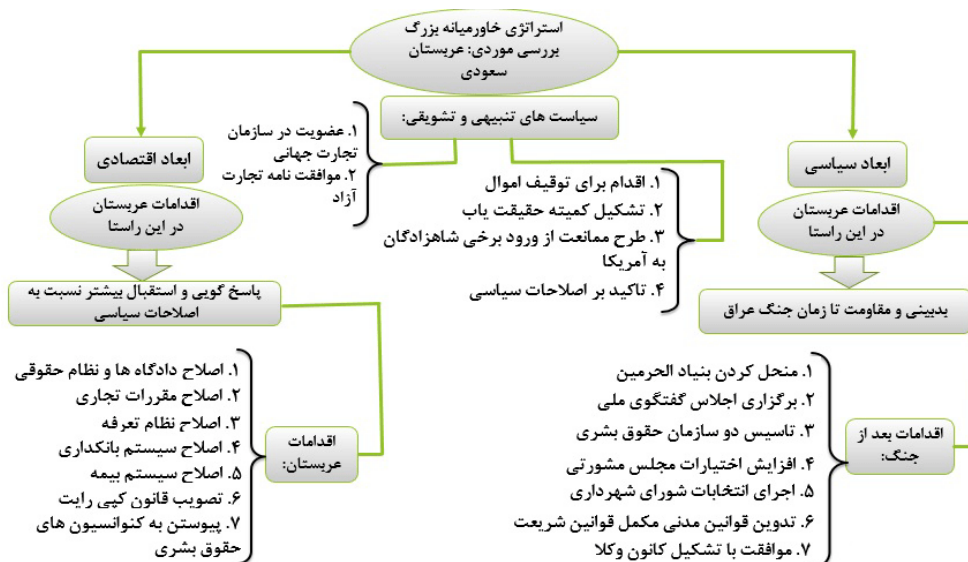
برتر را در عراق، لبنان و حتی سوریه داشت که تنش‌زادایی بین ایران و غرب به تقویت هرچه بیشتر جایگاه ایران در منطقه خواهد انجامید. از آنجایی آنها در زمان مذاکره پشت درهای بسته ایران و آمریکا در عمان، در جریان مذاکرات قرار نگرفته بودند و همچنین در مذاکرات آشکار هم صاحب کرسی برای دفاع از منافع خود نبودند، نگران هرگونه معامله بر سر منطقه توسط آمریکا به منظور دست یافتن به توافق بودند (Gause: 2013: 3). بطور کلی در ارتباط با ایران می‌توان گفت که عربستان و ایالات متحده آمریکا دو مسیر متفاوت و یا می‌توان گفت متعارض را پیگیری می‌کنند، در حالی که عربستان شدیداً به دولت شیعه بدبین و بدگمان است. ایالات متحده به دنبال یک رفتار معتدل و میانه (به معنای آمریکایی آن) از ایران است. در این صورت حتی اگر توافق هسته‌ای به نتیجه مورد نمی‌رسید از دیدگاه عربستان زمینه تعامل تهران و واشتگتن فراهم شده است که در مناسبات منطقه‌ای می‌تواند تهدیدکننده منافع عربستان باشد.

بازگشایی پرونده یازده سپتامبر

متعاقب حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی ایالات متحده دچار چرخشی اساسی از راهبرد باز دارندگی (۱۹۴۵-۱۹۹۰) و ابهام راهبردی (۱۹۹۰-۲۰۰۱)، به سمت مبارزه با تروریسم شد و طرح خاورمیانه بزرگ به‌عنوان راهبرد آمریکا در منطقه دنبال شد. طرح خاورمیانه بزرگ در برگیرنده دو بخش به صورت عمده است: بخش اول بر اصلاحات سیاسی و بخش دوم بر اصلاحات اقتصادی تکیه دارد. مطابق بخش اول، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مقابله با چالش گروه‌های غیردولتی مجهز به ارزش‌های سنتی و بومی، معرفی ارزش‌های غربی در قالب دموکراسی است تا به شکل غیرمستقیم ضمن مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا، نظم مورد نظر خود را در منطقه پیاده سازد. آنها چالش اصلی خود را، در خاورمیانه و بویژه در عربستان سعودی می‌دیدند. زیرا منابع مالی، خواستگاه ارزشی و عوامل انسانی که مبارزه با پیاده شدن نظم آمریکایی در خاورمیانه را سازماندهی می‌کردند از عربستان صادر می‌شد. با توجه به این واقعیت بود که آمریکاییان سیاست خود را بر دگرگونی تدریجی ماهیت اجتماعی در عربستان قرار دادند (دهشیار، ۱۳۸۵: ۱۹).

جرج بوش^۱ در نوامبر ۲۰۰۳ در سخنرانی خود با عنوان "استعداد ملی برای دموکراسی" از تاکید آمریکا برای تقویت اصلاحات سیاسی در عربستان سخن گفت (Zelikow, 2005). علاوه بر این،

می‌توان به فشارهای سناتورهای امریکا در قبال مسائل عربستان اشاره کرد. جان کری در سخنرانی ۲۷ می ۲۰۰۴ خود در سیاتل، به روابط امریکا و عربستان که تغذیه کننده ایدئولوژیکی و مالی القاعده است، اعتراض کرد و مدعی بود که نباید رژیم را که حامی تروریست‌ها و الگویی از عدم تسامح است، تقویت کرد (قربانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). عربستان سعودی نیز در واکنش به فشارهای صورت گرفته، اقداماتی را هرچند اندک در راستای اصلاحات انجام داد که از جمله می‌توان به اصلاح برخی از قوانین سیاسی و اقتصادی، برگزاری انتخابات در سطح شهرداری‌ها و منحل کردن برخی از سازمان‌های متهم به اقدامات تروریستی از جمله بنیاد الحرمین در زمینه سیاسی (همدانی، ۱۳۸۵: ۷۳) و اصلاح مقررات تجاری، سیستم بانکداری، تصویب قانون کپی‌رایت در زمینه اقتصادی (هرمزی، ۱۳۸۷: ۳۹۴) اشاره کرد. نمودار زیر کلیاتی از اقدامات عربستان را که اغلب بعد از جنگ عراق و در راستای اهداف مورد نظر طرح خاورمیانه صورت گرفته نشان می‌دهد:



اما با فروکش کردن التهابات بعد از حوادث یازده سپتامبر، فشار بر عربستان هم فروکش کرد و عربستان هم سعی داشت با پمپاژ نفت به جهان غرب و امریکا، خود را از این فشارها برهانند. نکته قابل توجه این است که این حوادث همواره سایه خود را بر روابط دو کشور طی سال‌های بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ حفظ کرده است. تا اینکه طی ماه‌های گذشته کنگره امریکا سعی کرده با تصویب قانون علیه عربستان نقش این کشور در حوادث یازده سپتامبر را آشکار کند. در جلسه

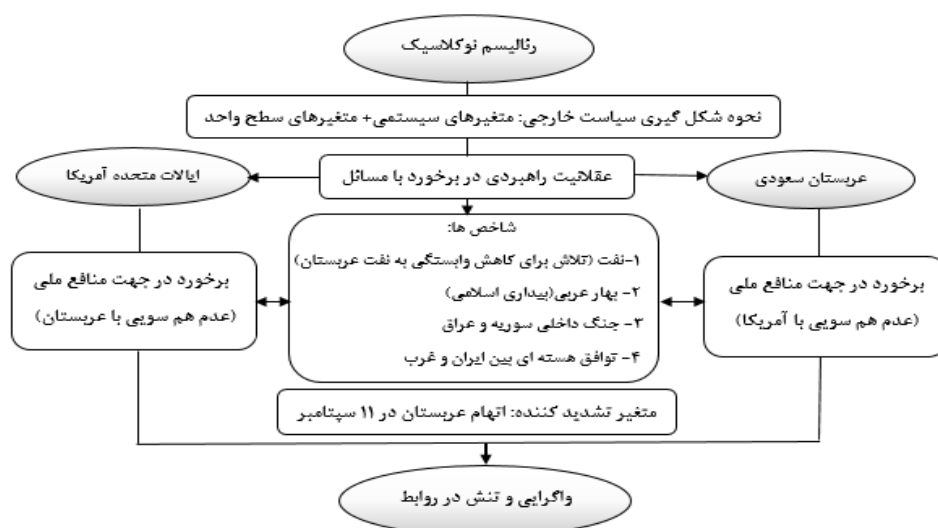
بررسی روابط ایالات متحده امریکا با عربستان سعودی در ماه می ۲۰۱۶، عده‌ای از نمایندگان کنگره امریکا با لحنی تند مقام‌های عربستانی را به "حمایت از تروریسم" متهم کرده‌اند. تد پو، رئیس کمیته فرعی تروریسم (از زیر مجموعه‌های کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا) در این جلسه از برنامه‌های مشترک ایالات متحده و عربستان سعودی برای مقابله با تروریسم گفت و تاکید کرد که باید بین دولت عربستان سعودی و کسانی که در آن کشور هزینه‌های گروه‌های تروریستی را تامین می‌کنند، فرق قائل شد. پو در عین حال گفت که دولت عربستان با ساختن مدارس مذهبی و مسجد، سالانه میلیاردها دلار خرج ترویج وهابیت می‌کند. او وهابیت را "شاخه‌ای بنیادگرایانه از اسلام" خواند که سرسلسله آنها، حتی کشتن پیروان دیگر ادیان را توصیه می‌کرده است. به گفته پو، ایدئولوژی داعش هم همین است، فقط آنها به حکومت شاهنشاهی عربستان سعودی اعتقادی ندارند. (Davis, 2016).

در ماه می ۲۰۱۶، بررسی قانون "عدالت علیه حامیان تروریسم" (جاستا) در سنای امریکا بررسی تصویب شد. این قانون به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت اثبات حمایت کشوری در یک حادثه تروریستی در داخل خاک امریکا، بازماندگان یا خانواده قربانیان بتوانند از آن کشور شکایت کنند، همچنین این قانون؛ راه شکایت از عربستان سعودی را برای بازماندگان این حادثه باز می‌گذارد (Steinhauer, 2016). بعد از این اتفاق به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، عربستان سعودی به دولت امریکا هشدار داد در صورتی که کنگره این کشور لایحه‌ای را تصویب کند که براساس آن دولت عربستان در دادگاه‌های امریکا به خاطر داشتن هرگونه نقشی در حملات یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، مسئول شناخته شود، این کشور صدها میلیارد دلار از دارایی‌های خود را در امریکا قبل از اجرایی شدن قانون خواهد فروخت. به گفته نیویورک تایمز عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، در جریان دیدارش از امریکا در مارس ۲۰۱۶ شخصا به این کشور هشدار داد. براساس این گزارش، عادل الجبیر به قانونگذاران امریکایی گفته است که در صورت تصویب این لایحه، عربستان مجبور خواهد شد تا ۷۵۰ میلیارد دلار از دارایی‌های خود را در امریکا قبل از آن که دادگاه‌های این کشور به مسدود شدن این دارایی‌ها حکم بدهند را بفروشند. این تهدید عربستان نشانه دیگری از افزایش تنش‌ها در ارتباط با سایه سنگین مبارزه با تروریسم در روابط بین دو کشور است. هرچند بعد از این تهدید ابتدا جان برنان، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در گفتگو با العربیه و سپس انتشار گزارش مربوط به اسناد ۲۸ صفحه‌ای؛ گفته شد که دولت

عربستان سعودی و مقام‌های رسمی آن کشور، هیچ نقشی در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نداشته‌اند (Reuters, 2016) و سپس در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۱۶ توسط اوباما و تو شد، اما این واقعیت که عربستان به‌عنوان منشایی برای رشد افکار تروریستی و تامین مالی تروریست‌هاست، روابط ایالات متحده با عربستان را در محافل رسمی و غیررسمی، تحت تاثیر خود دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد عوامل و تحولات منطقه خاورمیانه را طی سال‌های ۲۰۱۰ تا اواخر سال ۲۰۱۶ مورد بررسی قرار داده و تاثیر آن بر روابط دو متحد دیرینه در منطقه یعنی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی مورد بررسی قرار گیرد. در این بحث، رقابت عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌عنوان یک عامل تعیین کننده در چگونگی روابط این کشور با آمریکا در نظر گرفته شده است. با توجه به مبانی نظری (واقع‌گرایی نوکلاسیک) در نظر گرفته شده برای این نوشتار و با توجه به چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی در این دیدگاه (متغیرهای سیستمی + متغیرهای سطح واحد) و تاکید بر چگونگی برخورد کشورها با مسائل پیش رو (عقلانیت راهبردی)، به چگونگی برخورد دو کشور با مسائل عمده منطقه‌ای در بازه زمانی مورد نظر پرداخته شد و شواهد نشان دهنده عدم همسویی و واگرایی در روابط دو کشور است که خلاصه آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



در روند پژوهش ابتدا به بررسی متغیر نفت پرداخته شد و تحولات و پویایی‌های سال‌های اخیر منطقه نشان داده است که راه پیش‌روی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا که بر اساس ضرورت‌های اقتصادی، نگرانی‌های ژئواستراتژیکی/ثبات و امنیت منطقه‌ای شکل گرفته است، خالی از چالش نخواهد بود. در مورد ضرورت‌های اقتصادی؛ در حالی که حجم عظیم ذخایر نفت عربستان برای حفظ ثبات اقتصاد جهانی ضروری به نظر می‌رسد، افزایش تولید داخلی در ایالات متحده آمریکا می‌تواند تاحدی سیاستگذاران و دولتمردان آمریکایی را از وابستگی به متحد دیرینه خود در خاورمیانه کاهش دهد. هرچند با توجه به سرمایه‌گذاری عظیم عربستان در ایالات متحده، این کشور تا حدودی بتواند نفوذ خود را حفظ کند اما به هر حال تغییر مرکزیت نفت، روابط سیاسی را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

در مورد نگرانی‌های ژئواستراتژیکی، عربستان همچنان به دنبال ایفای نقش هرچه بیشتر در منطقه است. در این میان با توجه به تحولات اخیر، یک تغییر مهم را می‌توان احساس کرد که ناشی از برخورد متفاوت ایالات متحده با مسائل خاورمیانه است که در بسیاری از موارد با متحد دیرینه خود همسو نبوده است. نمونه بارز آن در انقلاب مصر، توافق هسته‌ای با ایران و جنگ داخلی سوریه مورد بررسی قرار گرفت که هرکدام از دو کشور مسیر متفاوت خود و گاه در تضاد با منافع دیگری را دنبال کرده است. به همین خاطر به نظر می‌رسد عربستان سعودی با وجود چالش‌های اقتصادی ناشی از افت محسوس قیمت نفت، همچنان پیگیر نقش‌آفرینی خود در مسائل منطقه‌ای؛ از لبنان و مصر گرفته تا بحرین و یمن است و در این راه در صورت عدم همراهی ایالات متحده ممکن است عربستان به دنبال تحکیم روابط با دیگر کشورها مانند چین و پاکستان که نشانه‌های آن را در یکی دو سال اخیر ملاحظه کرده‌ایم، باشد. هر چند هیچکدام از این کشورها جایگزین کامل و مناسبی برای اتحاد با آمریکا نخواهد بود. در این میان با بازگشایی پرونده اتهامات عربستان سعودی در حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در سال ۲۰۱۶ در کنگره و تصویب قانون علیه عربستان به‌عنوان متغیر تشدید کننده در واگرایی دو کشور عمل کرده است.

در پایان باید اشاره کرد که روابط عربستان و آمریکا که مدت کوتاهی بعد از شکل‌گیری در دهه ۱۹۴۰ بر مبنای واقعیت‌های منطقه‌ای بنا شده است، در سال‌های اخیر مورد آزمایش جدی قرار گرفته است و با توجه به تحولات و مسائل اخیر منطقه‌ای ممکن است به سختی به شرایط قبل بازگردد. نکته قابل توجه دیگر، نقش غیرقابل انکار جمهوری اسلامی ایران است که در صورت تنش‌زدایی بیشتر بین تهران-واشنگتن در مورد مسائل منطقه‌ای، واگرایی فزاینده در روابط

ریاض- واشنگتن را به دنبال خواهد داشت. در نتیجه بهبود یا واگرایی بیشتر در روابط عربستان و امریکا در گرو نحوه حل مسائل منطقه در آینده خواهد بود و باید فعل و انفعالات منطقه به دقت تحت نظر قرار گیرد.

منابع

الف- فارسی

- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسایل آن*، تهران: سمت.
- آدمی، علی و پیروزیان، الهه، (۱۳۹۰)، «تبیین راهبرد امنیتی ایالات متحده امریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پسا جنگ سرد»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۸.
- باگت، گاودات، (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک جدید نفت ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه»، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۰.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۴)، *برجام و اثر آن بر سیاست منطقه‌ای ایران*، در: <http://www.mazyar94.com/news/mazyar-news/69>
- جعفری، حسین و ورزقانی، علی، (۱۳۸۹)، *نومحافظه کاری و سیاست خارجی یکجانبه گرایانه امریکا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۳)، «امریکا و عربستان پس از اشغال عراق: سیاست پیشگیری دموکراتیک»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۴.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۵)، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: امریکا، مذهب و نفت»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۰)، «واقعگرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- صیقل، امین، (۱۳۸۲)، «مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر امریکا»، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه.
- قربانی، فهیمه، (۱۳۸۶)، «تروریسم و دموکراسی سازی در سیاست خارجی امریکا در منطقه خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر: عربستان سعودی و کویت»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم، شماره ۲.
- کومار پاندی، سانجی و بهبودی نژاد، قدرت الله، (۱۳۹۴)، «پیامدهای توافق هسته‌ای بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۳.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

ب- انگلیسی

- Al-Rasheed, Madawi, (2011), "Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 11, No. 3.

- Baxter, Kylie, and Kumuda Simpson, (2015), "The United States and Saudi Arabia through the Arab Uprisings", *Global Change, Peace & Security*, Vol. 27. No.2.
- Behestani, Majid&MehdiHedayati, (2014), "Twin Pillars Policy Engagement of Us-Iran Foreign Affairs during the Last Tow Decades of Pahlavi Dynasty", *Asian Social Science*, Vol. 11, No. 2.
- Boghardt .Lori Plotkin, (2014), "Saudi Funding of ISIS", The Washington Institute.<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/saudi-funding-of-isis>.
- Chivers .C. J. and Eric Schmitt, (2013), "Saudis Step Up Help for Rebels in Syria WithCroatianArms", The NewYork Times, February 25, http://www.nytimes.com/2013/02/26/world/middleeast/in-shift-saudis-are-said-to-arm-rebels-in-syria.html?Page-wanted=all&_r=0.
- Chulov, Martin, (2014), "Barack Obama Arrives in Saudi Arabia for Brief Visit with UpsetArab Ally", The Guardian, March 28. <http://www.theguardian.com/world/2014/mar/28/barack-obama-saudi-arabia-arab-ally>.
- Cooper, Michael, (2012), "US Diplomatic Response to the Arab Spring", *Policy Making in a Global Age*.
- Davis .J. Hirschfeld, (2016), Fight between Saudis and 9/11 Families Escalates in Washington, *New York Times*, <http://www.nytimes.com/2016/09/22/us/politics/9-11-saudi-bill-veto-obama.html?action=click&contentCollection=Politics&module=RelatedCoverage®ion=EndofArticle&pgtype=article>.
- Delaney, jennifes, (2009), "The Unlik Partnership: the State of the Us-Saudi Relationship", Hawaii Pacific University.
- EIA , (2015), "Crude Oil Proved Reserves", Available at: www.eia.gov.
- Fred.M. Shelley, (2011), "Orientalism, Idealism, and Realism: The United States and the Arab Spring", *The Arab World Geographer*, Vol. 14, No. 2.
- Gause, F. G, (2013), "Why the Iran Deal Scares Saudi Arabia", *The New Yorker*.[HTTP://WWW.NEWYORKER.COM/NEWS/NEWS-DESK/WHY-THE-IRAN-DEAL-SCARES-SAUDI-ARABIA](http://WWW.NEWYORKER.COM/NEWS/NEWS-DESK/WHY-THE-IRAN-DEAL-SCARES-SAUDI-ARABIA).
- Hubbard, B., & Worth, R. F, (2013), "Angry Over Syrian War, Saudis Fault US Policy", *New York Times*, 25. http://www.nytimes.com/2013/10/26/world/middleeast/saudis-faulting-american-policy-on-middle-east.html?_r=0.
- Katzman, Kenneth & Paul K. Kerr, (2016), "Iran Nuclear Agreement", Congressional Research Service.

- Lobell, Steven E, et.al, (2009), *Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- MacFarquhar. Neil, (2011), "Saudi Arabia scrambles to limit region's upheaval", *New York Times* 27. http://www.nytimes.com/2011/05/28/world/middleeast/28saudi.html?_r=0.
- Naylor, Hugh, (2012), "Syria Rebels 'Buy Arms with Gulf and US Help'", *The National*, May 17, <http://www.thenational.ae/news/world/middle-east/syria-rebels-buy-arms-with-gulf-and-ushelp>.
- *New York Times*, (2016), "CIA Chief Opposes Bill Allowing 9/11 Suits Against Saudi Arabia", <http://www.nytimes.com/reuters/2016/09/28/world/middleeast/28reuters-usa-sept11-saudi-cia.html>.
- Pollak, Josh, (2003), "Anti-Americanism in Contemporary Saudi Arabia", *Middle East Review of International Affairs*.
- René, Rieger, (2014), "In Search of Stability: Saudi Arabia and the Arab Spring", *Gulf Research Center*.
- Schweller, Randall L, (2003), "The Progressiveness of Neoclassical Theory of Underbalancing", *International Security*, Vol, 29, No.2.
- Staff, New steam, (2016), "U.S.-Saudi Relation", council foreign relations. <http://www.cfr.org/saudi-arabia/us-saudi-relations/p36524>.
- Stein, Jeff, (2014), "CIA Helped Saudi's in Secret Chinese Missile Deal", *News week*, January 29. <http://www.newsweek.com/exclusive-cia-helped-saudis-secret-chinese-missile-deal-227283>.
- Steinhauer, Jennifer, (2016), "House Passes Bill Allowing 9/11 Lawsuits against Saudi Arabia; White House Hints at Veto", *New York Times*, <http://www.nytimes.com/2016/09/10/us/politics/house-911-victims-saudi-arabia.html>.
- Yergin, Daniel, (2014), "The Global Impact of US Shale", *Project Syndicate*, January 8. <http://www.project-syndicate.org/commentary/daniel-yergin-traces-the-effects-of-america-s-shale-energy-revolution-on-the-balance-of-globaleconomic-and-political-power>.

